

## لویی بریل (برای) (۱)

ساعت چهار صبح روز چهارم ژانویه ۱۸۰۹ م. نوزادی ضعیف و کوچک با پوستی چروکیده متولد شد. تا مدتی گمان می رفت که زنده نماند، اما سه روز بعد نوزاد را غسل تعمید دادند و «سایمون رنه»، پدر لویی بریل با غروری گفت که نوزاد جدید همدم سالهای پیری اش خواهد بود. این فرزند نیز مانند کودکان دیگر چشمان شگفت انگیز و بزرگش را بر روی دنیا باز کرد، چشمانی که خیلی زود بسته شدند، اگر چه زندگی راحت نبود، اما لویی کوچک سه ساله بود که با حرفهای نمکین و لبخندهایش خانه را روشن نگه می داشت. لویی بریل بازیگوش در این زمان آرزو داشت به ابزار و آلات مرموز کارگاه پدرش دست یابد و با آنها کار کند. او که از نزدیک شدن به میز و وسایل پدر منع شده بود سرانجام

یک روز از غیبت وی استفاده کرده و کارهای برداشت ناقصه چرمی را ببرد، ولی ناگهان

کارد لغزید و بشدت در چشمش فرو رفت. و بدین ترتیب بود که اوج فاجعه فرا رسید، زیرا در اثر تماس دستها، عفونت چشم عمومی شده قرنیه ها را از بین برده و هیچ امیدی به بهبود وجود نداشت. در ۱۵ فوریه ۱۸۱۹ م. لویی بریل جوان، از طریق بورسی که از موسسه سلطنتی دانش آموزان نابینا دریافت کرد به این موسسه وارد شد. لویی در ۱۵ سالگی روش جدید خود را اختراع کرد و مدیر موسسه آقای «پیگنه» مشتاقانه و با قدردانی دوستانه از لویی، اختراع الفبا را به اطلاع دانش آموزان رسانید.

دانش آموزان نابینا به سرعت این روش را پذیرفتند. اگر چه تصور می شود که اختراع بریل می بایست بلافاصله با ستایشهای عمومی روبرو می شد، مدرسان آن را مورد تشویق و استقبال قرار می دادند و دولت نشان لژیون افتخار را به عنوان قدردانی به وی هدیه می کرد، اما متاسفانه پاسخگوییها کاملاً عکس بود و پس از تقاضاهای مکرر در سال ۱۸۳۹ م. روش لویی به عنوان حرکتی در جهت مخالفت با مسئولان وزارتی به

حساب آمد.

در روز هشتم اوت ۱۸۴۰م. به تصمیم «پیگنه» بریل رسماً به عنوان معلم کار آموز با حقوق ماهیانه معادل پانزده فرانک استخدام شد.

در سال ۱۸۴۰م. معاون جدید مدرسه نسبت به کار لویی علاقه مند شد و هنگام افتتاح موسسه در محلی جدید، آن را مورد تایید قرار داد. در آن روز مبارزه بی ثمری که پذیرش الفبا را برای چندین سال به تاخیر انداخته بود در مرکز موسسه به پایان رسید.



لویی بریل

لویی در سن ۲۶ سالگی مبتلا به بیماری سل شد، ولی او به این ضعف جسمانی اجازه نمی داد تا لحظات گرانبها را از وی بستاند، بلکه سعی می کرد درباره بیماری فکر نکند و این در حالی بود که بیماری سرسختانه بر او غلبه داشت. پدیدگی رنگ بیرون آمدن استخوانهای گونه و تپه مداوم فرسوده اش کرده بود. صبح با همان خستگی از خواب بر می خاست که شب به خواب رفته بود. لویی بریل از مرگ نمی ترسید. اعتقادات مذهبی

وی را از آن ضعف بزرگ نجات می داد. دنیای نابینایان همانند دیگر مردم عادی خالی از عیوب و خطا نیست. در زندگی لویی بریل نیز گاهی این خطا وجود داشته است.

در سال ۱۸۳۶م. «دفو» معاون مدرسه مشغول انجام توطئه‌ای برای اخراج رئیس مدرسه بود سرانجام در سال ۱۸۴۰م. دسیسه‌هایش به ثمر رسید و هیأت وزراء «پسپگنه» را از موسسه اخراج کرد. با رفتن او لویی بریل مدافع ثابت قدم خود را از دست داد.

«دفو» در آغاز فعالیت با روشهای دیکتاتوری مستقیماً با بریل در مشاجره نبود روشی حيله‌گرانه داشت.

او از روش جدید لویی چشم پوشی کرد و ادعا نمود که این شیوه نوشتن دنیای نابینایان را در میان خودشان محدود می کند و به علاوه معلمان بینا به دلیل ترس از دست دادن موقعیت برتر خود نسبت به معلمان نابینا (چرا که برنامه آموزشی با روش نقاط برجسته می توانست به توسط معلمان نابینا انجام پذیرد) با دفو همکاری می کردند.

لویی در آوریل ۱۸۴۳م. به دلیل شدت بیماری به زادگاه خود دهکده «کوپوری» نزدیک شهر «مو» واقع در کشور فرانسه منتقل نمودند. هوای نیروبخش و پر طراوت ییلاق، عدم نگرانی و نزدیک بودن به خانواده به سرعت توان تازه ای به لویی بریل بخشید. بر کنار بودن از فعالیت های تب آلوده پاریس دوری از حسادتها، مکرها، تنگ نظرها و جنگهای روانی پنهانی و آشکار سبب شد لویی بار دیگر خویشتن را درک کند و از این آرامش درونی حداکثر بهره را ببرد.

لویی بریل در چهارم دسامبر ۱۸۵۱م. دچار آخرین حمله بیماری شد و خطاب به دوستانی که مهر آنان را مانند گنجی گرانبها در قلبش نگاه داشته بود چنین گفت:

«دیروز زیباترین و بزرگترین روز زندگی من بود، زیرا همه قدرت و عظمت دین را دریافتم. من می دانم که وظیفه ام در دنیا تمام شده است. دیروز بزرگترین لذتها را لمس کردم، خداوند بزرگ روشنایی شکوهی از امید ابدی را در فرا روی دیدگانم قرار داده بود و من از پروردگارم خواستم که مرا از دنیا ببرد.»

به این ترتیب لویی بریل در ۶ ژانویه سال ۱۸۵۲م. جان به جان آفرین سپرد. جسدش را ابتدا در گورستان زادگاهش کوپ وری به خاک سپردند و بعد در سال ۱۹۵۲م. به گورستان بزرگان علم و دانش در «پانیئون» منتقل کردند و تنها دستهایش را در جعبه خاکستری مهروموم شده ای در زادگاهش باقی گذاردند.

مقام لویی بریل که یکی از ایثارگران بشریت است هنوز برای بسیاری از مردم شناخته نیست اما نام او در اعماق قلب نابینایان به شکرانه این که از دولت او قادرند «چون دیگران» زندگی کنند، زنده است.

به حق باید لویی بریل را در ردیف خدمتگزاران بزرگی چون، پاستور، فلمینگ و ... قرار داد او رهبر و پیشوای نور بود لویی به رغم حادثه ای که وی را در سه سالگی نابینا ساخت و نیز با وجود مبارزات طولانی اش که قدرت و توانایی را از او ستانده بود، هرگز فردی تند خو نبود. یأس به خود راه نمی داد، گله و شکایت نمی کرد و قبلاً پرهیزگار و پاک زندگی کرد و تا آخر عمر شخصی محبوب و وفادار باقی ماند.

لویی به خاطر تحقیق ارزشمند و مفیدش، از درسهای خود نیز غافل نبود، کارهای فکری و عملی تمام روزهای او را پر کرده بود و هر سال نام وی در میان برندگان انواع جوایز اعلام می شد.

اولین کتاب لویی بریل در سال ۱۸۲۹م. با نام «روشن نوشتن کلمات، نت های موسیقی و سرودهای ساده به صورت نقطه برای استفاده نابینایان»، منتشر می شد. در مقدمه همین کتاب است که لویی بریل درباره «باربیر» با قدردانی و بسیار دوستانه می نویسد:

«اگر چه ما برتری روش خود را بر روش «باربیر» ذکر کرده ایم، ولی با افتخار باید بگوییم که روش او اولین ایده را در این مورد به ما داده است. یادش گرامی باد.»<sup>(۱)</sup>

---

۱- مجله تعلیم و تربیت استثنایی، سازمان آموزش و پرورش استثنایی، شماره ۱، ۱۳۷۲، محمد رضا صدیق، ص ۴۰ و کتاب پیروزی بر شب، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوان، نوشته: ژ. کریستان، ترجمه، سیروس طاهباز، ۱۳۶۲، صفحات ۱۵۵-۱۵۶.

الفبای لاتین

A	B	C	D	E	F	G	H	I	J
•	⋮	⋯	⋱	⋰	⋱	⋱	⋱	⋱	⋱
K	L	M	N	O	P	Q	R	S	T
⋱	⋱	⋱	⋱	⋱	⋱	⋱	⋱	⋱	⋱
U	V	X	Y	Z					
⋱	⋱	⋱	⋱	⋱					

# آموزش خط بریل

الفبای زبان فارسی

آ	الف	ب	پ	ت	ث	ج	چ	ح	خ
د	ذ	ر	ز	س	ش	ص	ض	ط	
ظ	ع	غ	ف	ق	ک	گ	ا	م	ن
و	ه	ی							